فهرست:

[فرع16: تمهيد مقدمات براي ارشاد 2](#_Toc353014841)

[فرع17: ذو مراتب بودن تعليم معارف 3](#_Toc353014842)

[فرع18: انحلال وجوب ارشاد 4](#_Toc353014843)

[فرع19: توقف يا عدم توقف ارشاد بر سؤال 4](#_Toc353014844)

[فرع20: موارد تأکد ارشاد 5](#_Toc353014845)

بسم الله الرحمن الرحیم

یکی از قواعد مهم در تعلیم و تربیت ارشاد جاهل است که در طول سال این بحث طول کشید و این قاعده به عنوان یکی از قواعد پایه به شمار می­آيد بخصوص در تربیت اجتماعی به معنی نهادی.

قاعده ارشاد بحث شد و ادله بیش از ده دلیل قرانی و ده دلیل روایی بحث شد و بعد فروع قاعده بحث شد .

### فرع16: تمهيد مقدمات براي ارشاد

روشن است که اگر ارشاد جاهل واجب شد باید مقدماتش فراهم شود بعبارت دیگر ارشاد جاهل که خطاب به عموم افراد یا عموم علما می شود این حکم باید اختیاری باشد و مقدور ارشاد و تعلیم و آگاهی دادن باید مقدور باشد و شرطش مقدوریت است اگر مقدور کسی نیست تبعاً تکلیفی ندارد.

بنابراین شرط تکلیف، اختیار و اراده است البته اختیار در جلد اول فقه تربیتی گفته شده است باید این عمل آموزش و ارشاد اختیاری و مقدور مکلف باشد اما نکته این است که مقدور بودن گاهی با به سهولت و بدون خیلی ابزار و ادوات مقدور است اما گاهی مقدور است با تمهید مقدماتی. یک وقت ارشاد دیگران و تبلیغ دیگران نیاز به سفر دارد و باید سازمانی ایجاد شود و اینها مقدور است با تمهید مقدماتی فراهم می­شود بنابراین این­که تکلیف باید اختیاری باشد اختیاری بودن معنایش این نیست که خیلی آسان و بدون مقدمه است گاهی با مقدمه است، ولذا تمهید مقدمات برای انجام تکلیف این لزوم دارد و این­که لزومش عقلی است یا شرعی بحث شد، البته در مقدمه واجبات موصله وجوب شرعی غیری دارد بنابراین گاهی مبتنی بر تهیه مقدمات است بله، اگر تهیه مقدمات مستلزم عسر و حرج است ادله آن را برمی­دارد چون تکلیف عسر و حرجی هم مقدور است و اختیاری است منتهی دلیل خاص آن را برمی­دارد بنابراین ارشاد که می­گوید کار عسر و حرجی واجب است منتهی دلیل خاصی آن را برمی­دارد ولذا تمهید مقدمه در ارشاد لازم است مادامی­که به عسر و حرج مبتلی نشود.

در تعلیم و ارشاد گاهی نیاز به مقدماتی دارد که به شکل رسانه­ای می­شود اگر این مقدمات در عرض هم قرار گرفت مقدمات منحصره خودش واجب می­شود اگر مخیر است می­شود حضوری انجام داد چون مقدمات واجب تعینا واجب می شود اگر منحصره نباشند به نحو تخییر می شوند.

### فرع17: ذو مراتب بودن تعليم معارف

16ـ وجوب تعلیم معارف و احکام و عقاید و اخلاق در جایی که واجب است یا جایی که مستحب است این وجوب و استحباب ذو درجات و مراتب است به تبع اهمیت شرائط و مرشد الیه یا محتوایی که می خواهد آموزش دهد، در یک درجه نیست، یک وقتی عقاید که بنیاد ایمانی است می­خواهد آموزش دهد یک وقت حکمی را آموزش می­دهد در مواردي که احکام الزامی مورد ابتلاست در اینها اگر جزء پایه ها باشد وجوب ارشاد قوی­تر است تا این­که حکم ساده درجه آخر باشد بنابراین عقل می­فهمد خطابی که آمده است ضمن که قرائنی در ادله وجود دارد ..... تعلم افراد در یک رتبه نیست به همین منوال درجات الزام به تعلیم و ارشاد هم متفاوت است به تبع اهمیت موضوع و شرائطی که در آن قرار دارد یا موضوع است یا شرائط است مثلا در شرائطی است که اگر او حکم توحید را آموزش ندهد جمع زیادی منحرف می شود و اگر آموزش دهد جمع زیادی هدایت می شوند اینجا اهمیت ارشاد معلوم است و هکذا در جنبه کتمان و حرمت کتمان . .. بنابراین اینها در یک درجه نیست به تبع موضوع و محتوا و شرائطی که حکم آموزش داده می شود متفاوت است اثرش در تزاحم ظاهر می شود ، این که ایشان در هند تبلیغ کند یا در گوشه ای از اقصی نقاط افریقا که جمعیتش کم است اگر تزاحم پیدا کرد اینجا یا آنجا؟ در تزاحم معلوم می شود که اینجا مقدم است . مصادیقش فرق می کند یا این که اگر اینجا تبلیغ کند غیر مسلمان را مسلمان کند در آنجا مسلمان که مثلا حجابش مشکل دارد حجابش بهتر می­شود؛ ولذا این موارد در درجه ارشادش فرق می کند و در تزاحم اهمیتش معلوم می شود.

گاهی تزاحم در خود یک عمل است آموزش دادن این موضوع یا آن موضوع .....

به اعتبار اهمیت مرشد الیه و اوضاع و احوال .... اهمیت پیدا می کند و ثمر اینها در تزاحمات و انتخاب در تزاحمات ثمر پیدا می کند.

### فرع18: انحلال وجوب ارشاد

وجوب ارشاد دو انحلال در این خطاب وجود دارد:

یک: انحلال به تبع مکلفین و مخالفین است دلیل که می­گوید عالم باید ارشاد کند هر کسی که عالم است و هر مکلفی ... خطاب مستقلی دارد ، این روشن است.

دو: انحلال دیگر به تبع محتوا و موضوع است در هر موردی یک خطاب وجود دارد هم به لحاظ افرادی که مکلفند هم به لحاظ محتوا .

### فرع19: توقف يا عدم توقف ارشاد بر سؤال

18ـ این ارشاد متوقف بر سوال و تقاضا نیست وظیفه تعلیم و ارشاد چه جایی که واجب است که در عقاید و احکام الزامی است چه ... الزامی نباشد ارشاد ... ولی وظیفه او مشروط به سوال نیست ولذا وقتی در معارف الزامی مورد ابتلای مکلفین این دو تکلیف وجود دارد: یک تکلیف مال این آقایان هستند که نمی دانند باید بدانند و یک تکلیف هم برای شخص دیگر است که می­داند و آموزش دهد، اما این تکلیف چقدر مشروط به هم هستند تکلیف عالم به تعلیم و ارشاد مشروط به تقاض و سوال نیست اگر او سوال نکند هم او وظیفه دارد فقط مشروط به این است که قابلیت باشد احتمال تأثیر باشد اگر امکانش باشد و عسر و حرج نباشد منتهی اگر خود او ابتداءا سوال کند نیاز نیست باید مرشد برود و یاد دهد. طبیب دوّار بطبه پس تکلیف به ارشاد مشروط به سوال و تقاضا یا حتی توجه او نیست .

تا اینجا تکلیف عالمان نهاد عالمان و فرد عالم این نیست که بخواهد یا دنبال کند ، در هر حال او تکلیف دارد و حتی مشروط به این نیست که لازم باشد دانستن این مطالب، یکی از این ادله این بود که هر جا عهد گرفتیم او هم باید یاد بدهد ولی ادله دیگری هم داشتیم اگر نداند باید یاد بدهد و اگر بداند او تکلیف الزامی مورد ابتلا دارد باید یاد بدهد ولذا مشروط به سوال و طلب به تعلم نیست یا اصلا در جایی که تکلیفی هم ندارد باید یاد بدهد .

در روایاتی داریم که فرق و امام را اینگونه بیان می کند که پیامبران همه جا می روند اما در مورد امام می فرماید باید سراغ امام رفت این روایت باید بررسی شود

### فرع20: موارد تأکد ارشاد

19ـ در دو حالت ، ارشاد تأکد پیدا می کند یکی در حالتی که ترک ارشاد مصداق قاعده کتمان بشود، ولذا اگر ترک ارشاد جایی مصداق کتمان شود تأکد پیدا می کند و دیگری در حالتی که بدعت رواج پیدا می کند یعنی خلاف دین به عنوان دین ترویج می شود اینجا عقابش مؤکد است علتش این است که در ذیل قاعده ارشاد دو سه قاعده خاص دارد که ذیل آن قرار می گیرد :

کسی که نیاز به احکام و عقاید دارد

در سه جا ارشاد تأکد دارد:

1: اگر ارشاد نکند می گویند کتمان علم کرد

2: جایی که بدعت رواج پیدا کرده است کسانی خلاف دین را به عنوان دین ترویج می کنند .

3: جایی که اخذ الله بالجهال ان تعلموا ، جایی که متعلم موظف است به دنبال کردن یادگیری

در این سه جا یاد دادن و ارشاد لازم است و تأکد دارد.

اما در غیر این موارد قاعده عام می گوید ارشاد باید کرد. ضمن این که در قاعده ارشاد سلسله مراتب وجود داشت.